



درس پنجم

*ترجمه متن: الصِّدَاقَةُ: دوستی

«أُسْرَيْنِ» طَالِبَةٌ فِي الصَّفِّ الثَّانِي الْمَتَوَسِّطِ. أُسْرَيْنِ دَانِشْ آمُوزِي دَر كَلَّاسِ دُومِ مَتَوَسِّطِهِ اسْتِ.

هِيَ جَاءَتْ مِنْ «سَنَدَجٍ» إِلَى «طَهْرَانَ». اَوَّازِ سَنَدَجِ بِيهِ تِهْرَانَ آمَدَهْ اسْتِ.

هِيَ طَالِبَةٌ جَدِيدَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ. اَوَّ دَانِشْ آمُوزِ جَدِيدِي دَر مَدْرَسِهْ اسْتِ.



وَبَقِيَتْ مُدَّةٌ أَسْبُوعَيْنِ وَحَيْدَةً. ومدت دو هفته تنها باقی ماند.

فِي الْأُسْبُوعِ الثَّلَاثِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ جَاءَتْ إِلَيْهَا إِحْدَى زَمِيلَاتِهَا بِاسْمِ «آيلار» وَبَدَأَتْ بِالْحَوَارِ مَعَهَا فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ
در هفته سوم در روز شنبه یکی از هم کلاسی هایش به نام آيلار به نزدش آمد. و در حیاط مدرسه با او شروع به گفتگو
کرد

الْحَوَارُ بَيْنَ الطَّالِبَتَيْنِ «آيلار» وَ «أَسْرِين»

گفتگو میان دو دانش آموز (آيلار و أسرين)

-كَيْفَ حَالُكَ؟ - الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتِ؟ -حالت چطور است؟ - خدا را شکر؛ خوبم. و تو چطوری؟

-أَنَا بِخَيْرٍ. مَا اسْمُكَ؟ - اسْمِي أُسْرِينُ. - من خوبم. نام تو چیست؟ - نام من أسرين است.

-اسْمٌ جَمِيلٌ. مَا مَعْنَاهُ؟ - «أَسْرِين» بِالْكَرْدِيَّةِ بِمَعْنَى الدَّمْعِ. وَ مَا اسْمُكَ؟ - نام زیبایی است معنای آن چیست؟ - أسرين به
کردی به معنای اشک است و نام تو چیست؟

-اسْمِي آيلار. - ما مَعْنَى اسْمِكَ؟ اسْمٌ مِنْ آيلار است. - معنی اسم تو چیست؟

-آيلار بِالْتُرْكِيَّةِ بِمَعْنَى الْأَقْمَارِ. - اسْمٌ جَمِيلٌ جِدًّا وَ مَعْنَاهُ جَمِيلٌ أَيْضًا. آيلار به ترکی یعنی ماه ها - نام بسیار زیبایی است
و همچنین معنای آن زیباست.

-مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتِ؟ - أَنَا مِنْ سَنَدِجَ. أَأَنْتِ مِنْ طَهْرَانَ؟ از کدام شهر هستی؟ - من از سندج هستم. آیا تو از
تهرانی؟ (تهرانی هستی؟).

-لا؛ أَنَا مِنْ تَبْرِيْزٍ وَ سَاكِنَةٌ هُنَا. - فَأَنْتِ مِثْلِي أَيْضًا. خَيْرٌ؛ مِنْ أَز تَبْرِيْزِ هَسْتُمْ (تبریزیم) و ساکن اینجا هستیم. پس تو نیز مانند
من هستی.

-لِمَاذَا جِئْتُمْ إِلَى طَهْرَانَ؟ - لِأَنَّ وَالِدِي فِي مُهِمَّةٍ إِدَارِيَّةٍ. بِرَأْيِ مَا فِي طَهْرَانَ آتَمَدَةُ أَيْدٍ؟ - زیرا پدرم در ماموریت اداری
است.

-كَمْ سَنَةً مُهِمَّةٌ وَالِدِكَ؟ - سَنَتَيْنِ. ماموریت پدرت چند سال است؟ - دو سال

- أَيْنَ بَيْتِكُمْ؟ - فِي سَاحَةِ خُرَاسَانَ. خانه شما کجاست؟ - در میدان خراسان.

-عَجَبًا. بَيْتُنَا فِي نَفْسِ الْمَكَانِ. - أَتَصَدِّقِينَ؟! شگفت است. خانه ما در همان جاست - آیا راست می گوئی؟!

-نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ؛ مَتَى جِئْتُمْ؟ - جِئْنَا قَبْلَ شَهْرٍ. بله؛ البته؛ کی آمده اید؟ - یک ماه پیش آمده ایم.

-فَنَحْنُ جَارَتَانِ وَ زَمِيلَتَانِ. - فَكَيْفَ مَا رَأَيْتُكِ حَتَّى الْآنَ؟ پس ما دو همسایه و دو هم کلاسی هستیم. - پس چطور تا الان
تورا ندیده ام؟

-عَجِيبٌ. مَا مِهْنَةٌ أُبِيكُ؟ - هُوَ مِهْنَدِسٌ. شگفت است. شغل پدرت چیست؟ - او مهندس است.



هل تأتين إلی بیتنا؟ - بكل سرور آیا به خانه مان می آیی؟ - باکمال میل
 متی؟ - بعدما یسمح لی والدی و تقبل والدتی کی؟ - بعد از اینکه پدرم اجازه بدهد و مادرم قبول کند.
 و هل یأتی أبوک؟ و هل تاتی أمک؟ - إن شاء الله سأسألهم. و آیا پدرت می آید؟ و آیا مادرت می آید؟ - اگر خدا
 بخواهد. از ایشان سؤال خواهم کرد

الغریب من لیس له حبيب. الامام علی (ع) بیگانه کسی است که دوستی ندارد.

فعل مضارع صفحه ۵۵

- هو یفعل (سوم شخص مفرد، مذکر) هی تفعل (سوم شخص مفرد، مؤنث) نحن نفعل (اول شخص جمع)
۱. این گنجشک آب می نوشد. ۲. این زرافه آب می نوشد.
۳. ما فوتبال بازی می کنیم. ۴. ما در آزمایشگاه کار می کنیم.

فن ترجمه

حرف «ما» دو کاربرد دارد: «ما» برای منفی کردن فعل ماضی مانند: «سَمِعْنَا» نشیدیم.
 «ما» به معنای چیست؟ مانند: «ماتلک بيمينک یا موسی» ای موسی آن چیست در دست راستت؟
 «ماظلمناهم و لكن ظلموا أنفسهم» به آنها ظلم نکردیم و اما به خودشان ظلم کردند.

تمرین اول صفحه ۵۶

۱. لِمَهْمَةٍ اِدَارِيَّةٍ ۲. اُسْبُوعَيْنِ ۳. فِي الصَّفِّ الثَّانِي ۴. فِي سَاحَةِ خُرَاسَانَ ۵. لَا؛ هِيَ سَنَدَجِيَّةٌ

تمرین دوم صفحه ۵۷

۱. ما از کوه بالا می رویم. ۲. ما به خانه می رویم.

تمرین سوم صفحه ۵۷

۱. جار ۲. سَمَكَةٌ ۳. خُبْزٌ ۴. مِهْنَةٌ ۵. حَلْوَانِيٌّ ۶. رِسَالَةٌ ۷. اِبْتِسَامٌ ۸. الفِضَّةُ

تمرین چهارم صفحه ۵۸



مِهْنَةٌ = شُغْلٌ أَتَى = جَاءَ بَسَاتِينٌ = حَدَائِقُ قَادِمٌ = مَاضِي بَيْعٌ = شِرَاءٌ يَصْدُقُ = يَكْذِبُ
شَاهِدٌ = رَأَى

تمرین پنجم صفحه ۵۸

۱. من دیروز رفتم و تو فردا خواهی رفت ۲. تو یک ساعت پیش برگشتی و ما یک ساعت بعد برمی گردیم
۳. نادان دروغ می گوید و عاقل راست می گوید. ۴. مادرم غذای لذیذی خواهد پخت و ما آن را خواهیم خوریم.

تمرین ششم صفحه ۵۹

۱. فی ساحة المدرسة ۲. فی نهاية هذا الشارع ۳. نعم ۴. السيدة جلیلی ۵. ثلاثة عشر

کنز الحکمة صفحه ۶۰

۱. داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خود بیفزایند.
 ۲. علم گنج هایی است و کلید آن سوال است.
 ۳. دانشمندان چراغ های زمین هستند.
 ۵. علم بهتر از مال است. علم از تو محافظت می کند و تو از علم محافظت می کنی.
- قطعا علم زندگی دلها و نور دیدگان است.